

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۳۲	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۲۲
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	شرایط ولایت تفویض - شرط هشتم			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث شرط هفتم از ولایت تفویض را به پایان رساندیم.

شرط هشتم، شرط شجاعت بود که آن را مطرح کردیم و بعد به شرط هفتم برگشتیم تا آن را تکمیل کنیم. شجاعتی که در اینجا بحث می‌کنیم و شرط در ولایت تفویض است، دارای سه عنصر اصلی است. عنصر اولش توان بدنی است که مراد سلامت بدن است؛ اما قوت بدن داخل در شرط شجاعت نیست گرچه به شجاعت شخص کمک می‌کند. شرط شجاعتی که مراد ما است در اینجا این نیست که ورزشکار با بدن قوی باشد؛ بلکه مراد سلامت بدنی در حدی است که بتواند وظایف خود را انجام دهد. این سلامت بدن به شجاعت کمک می‌کند و بدن بیمار نمی‌تواند آن شجاعت لازم را در مواردی که نیاز است داشته باشد؛ لذا رکن اول شجاعت، سلامت بدن است اما مهم‌تر از سلامت و استعداد بدنی، شجاعت معنوی است که این شجاعت معنوی چند بخش دارد.

اولین عنصر آن شجاعت در انجام مأموریت است به این معنا که از موانع مأموریت نترسد و از سختی مأموریت دچار ضعف و سستی نشود لذا قوی بودن جزء شرط شجاع است و درباره امیرالمومنین علیه السلام چنین تعبیراتی آمده که «قویا فی ذات الله» یعنی در انجام تکالیف الهی قوی بوده است.

عنصر دوم از عناصر این شجاعت معنوی این است که کثرت دشمن او را نلرزاند؛ ممکن است کسی در انجام مأموریت محکم باشد اما تا با کثرت و قوت دشمن برخورد می‌کند، خودش را می‌بازد، این خودباختگی در برابر قوت دشمن منافات با آن شجاعتی دارد که مورد بحث ماست. این شجاعت، شجاعت مخصوصی است که در آیات کریمه قرآن و روایات ما اشاره شده و در وصف حضرت امیرالمومنین علیه السلام وارد شده که ایشان از کثرت دشمن نمی‌ترسید و همچنین فرمایشی که از خود حضرت است:

«وَاللّٰهُ لَوِ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلٰی قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا»^۱

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم

این خصلت شجاعتی است که باید در یک ولی تفویضی باید فراهم باشد. این عناصر شجاعت امیرالمومنین علیه السلام باید برای مردم تفسیر و تحلیل شود و برای مردم از شجاعت آن حضرت، فقط شجاعت جسمانی ایشان مطرح است و معنای درستی از شجاعت حضرت را متوجه نیستند؛ خود حضرت در فرمایشی به این مضمون می فرماید که درب خیبر را با قوت بدنی نکنم؛ یک اصل عجیبی در سیستم فرمانروایی الهی وجود دارد که بنده از آیات و روایات استفاده می کنم که اگر مأمور به امر الهی، به قصد امثال امر الهی وارد کار شود، هر کاری که بخواهد انجام می دهد و بر هر مشکلی پیروز خواهد شد. مسئله جنگ خیبر پُر از آموزه است از جمله همین که وقتی به امیرالمومنین علیه السلام گفتند که برو فتح کن، دیگر نگاه نکرد که دشمن چه قدرت و امکاناتی و دژ و دیواری دارد، و همین که گفتند برو، او چشم گفت و این چشمی که در برابر فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت، این اطاعت او، او را پیروز کرد. این مطلب در آیه کریمه سوره مائده آمده است و این جریان سوره مائده این عنصر را تبیین می کند که می فرماید حضرت موسی به بنی اسرائیل گفتند:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَقبَلُوكُمُ الْخَاسِرِينَ»^۲

ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید! و به پشت سر خود بازنگردید (و عقب گرد نکنید) که زیانکار خواهید بود!

خدا دستور دارد که وارد آن زمین مقدس شوید اما بنی اسرائیل چنین گفتند:

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَحُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ»^۳

گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیتی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن خارج شوند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد!»

عبارت «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ» اشاره به قدرت دشمن است و آنها گفتند که ما افراد کم با امکانات محدود نمی توانیم با آنها مقابله کنیم و در روایات بیان شده که آنها از لحاظ قدرت چه لشکر مفصل و امکانات زیادی داشتند.

بعد می فرماید:

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵.

۲. سوره مائده: ۲۱.

۳. همان: ۲۲.

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُرُوا غَالِيُونَ وَعَلَى اللَّهِ قَتُولُكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» * قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنَذِرُكَ لَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^۱

(ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند، و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ایمان و شهادت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید! هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!» * (بنی اسرائیل) گفتند: «ای موسی! تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همینجا نشسته ایم!» * (موسی) گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن!»

خوف در عبارت «رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ»، خوف خداست و از لوازم خوف خدا، عدم خوف از ما سوی الله است و به قرینه این آیات مشخص می شود آن دو رجل هم خود موسی و هارون بودند لذا فرمود: «رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي». و نعمت در «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» نعمت، نعمت فضل و برتری الهی است که این مطلب در سوره آل عمران هم بیان شده آنجا می فرماید:

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا أَحْسَبُ اللَّهُ نِعَمَ أَلَوْ كِيلٌ»^۲

آنها که دعوت خدا و پیامبر را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمرار الاسد» حرکت نمودند؛) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

این «مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» است یعنی دشمن تازه به آنها زده است و کشته زیادی از آنها گرفته است که این آیات مربوط به جنگ احد است و ضربه سختی در جنگ احد به مسلمین وارد شد.

«فَاتَّقُوا بِنِعْمَةِ مِنْ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسَّ سُهُمْ سُوءٌ وَابْتِغَاوْا صُؤَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ * إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳

۱. همان: ۲۳ - ۲۵.

۲. سوره آل عمران: ۱۷۲ و ۱۷۳.

۳. همان: ۱۷۴ و ۱۷۵.

به همین جهت، آنها (از این میدان)، با نعمت و فضل پروردگارشان، بازگشتند؛ در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید؛ و از رضای خدا، پیروی کردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. * این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس)، می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

این آیات نیز در تبیین شجاعتی که مورد بحث ماست، فرازهای خیلی مهمی دارد. اینها هستند که برتری بر دیگران پیدا می کنند. بنده در اجلاس سال قبل در جمعی که فلسطینی ها و یمنی ها بودند به فلسطینی ها گفتم که برای آزادی زمین به اسرائیل حمله کنید و اگر شما حمله کنید، پیروز خواهید بود به دلیل همین آیه که می فرماید:

«أَدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُرُوا لِلْغَنَ»^۱

ترس به دشمن است که ما را نسبت به او در موضع ضعف قرار می دهد و اگر ما ترس از حمله دشمن نداشته باشیم آنوقت فضل و برتری برای ما حاصل می شود: «فَانْظُرُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ». بنده معتقدم نیروهای ما در جواب شهادت مرحوم حاج قاسم اشتباه بزرگی کردند و به علت ترس از عکس العمل آمریکا که نکند کاری کند و کشته از ما بگیرد، به زدن عین الاسد اکتفا کردند؛ آنوقت خدا گوشمالی سختی به ما داد که با دست خودمان عده ای از هموطنان ما کشته شدند و خدا خواست بگوید من هستم که حفظ می کنم؛ نه شما و اگر من شما را حفظ نکنم، شما خودتان، خودتان را می کشید.

چرا شما از حمله به دشمن ترسیدید؟ همین محاسبه های عادی شما را از اینکه ضربه محکمی به دشمن بزنید باز داشت و هی از جنگ ترسیدید! یکی از سخت ترین و بدترین خطرهایی که ممکن است یک ملت را تهدید کند، ترس از جنگ است؛ و هرگاه دشمن بخواهد ملتی را ذلیل کند آنها را از جنگ می ترساند؛ ملتی پیروز خواهد بود و در امنیت به سر می برد که ترس از جنگ نداشته باشد و این ترس از جنگ، جنگ روانی است؛ اینکه برخی از مسئولین ترسوی ما مکررا می گویند ما خطر جنگ را دفع کردیم، اینها به مردم ترس از جنگ را القا می کنند و این خود، جنگ روانی علیه ملت ماست. خطر و شبح جنگ را با اینگونه کارها که نشانه ترس است دفع نمی کنند، و هیچ ترسویی با رفتارهای بزدلانه نمی تواند خطر جنگ دشمن را دفع کند؛ چیزی که می تواند خطر جنگ را دفع کند این است که دشمن، قدرت و برتری شما را احساس کند؛ و برتری به سلاح نیست _ گرچه سلاح دخل دارد اما _ عنصر مهم تر برتری، عزم و اراده قوی است:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ*
فَاتَّقِبُوا نِعْمَةً مِنْ اللَّهِ وَفَضْلًا لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»^۱

باید این سه آیه را خوب برای مردم تفسیر کرد.

شاهد در «لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ» است؛ یعنی از مقابله دشمن ضربه نخواهید دید و اگر ضربه‌ای هم به شما وارد شود، کمتر از ضربه‌ای است که از ذلت در برابر دشمن به شما وارد خواهد شد. شما اگر در برابر دشمن کوتاه بیایید، دشمن ضربه بیشتری به شما می‌زند و این «لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ» اشاره به همین مطلب دارد. جنگ آور بودن و ترسیدن از جنگ دشمن را از جنگ می‌ترساند؛ نه ترسیدن از جنگ. اگر شما از جنگ بترسید، دشمن همیشه می‌گوید گزینه جنگ روی میز است. چرا دشمن مکرر این حرف را می‌زند؟ زیرا شما مکرر گفتید که ما می‌خواهیم جنگ نشود و خطر جنگ را دفع کنیم؛ و دشمن متوجه شد که شما از جنگ می‌ترسید لذا همیشه گفت که گزینه جنگ روی میز است تا شما را بترساند. باید ما می‌گفتیم گزینه جنگ روی میز است یعنی باید می‌گفتیم ما در برابر دشمن از جنگ نمی‌ترسیم؛ اخیراً هم وزیر امور خارجه دوباره قدرت آمریکا را به رخ ملت ما کشید؛ این بدترین خیانتی است که ممکن است به یک ملت شود که دشمن را در چشم ملت بزرگ و قدرتمند و ترسناک جلوه دهد؛ چه آنکه کسی که این سخن را می‌گوید بداند یا نداند، از روی قصد باشد یا نباشد. مردم را از دشمن ترساندن خطاست و نوعی کمک به دشمن و جنگ روانی علیه مردم ماست. بعد خدای متعال می‌فرماید:

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

علامت ولایت شیطان همین است که انسان را می‌ترساند؛ این کار شیطان است. «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» این یک معادله است که قرآن کریم در چند مورد اشاره به این مطلب دارد که اصولاً این خاصیت اهل ولایت است که این خصوصیت را کسانی که اهل ولایت نیستند ندارند و هرکاری هم بکنند نمی‌توانند این خصوصیت را بدست بیاورند، خصوصیت «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي»^۳ از آنها نترسید! و (تنها) از من بترسید»

یکی از مهم ترین مواردی که این وصف آمده در رابطه با رهبران الهی است:

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۴

۱. سورة آل عمران: ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲. همان: ۱۷۵.

۳. سورة بقره: ۱۵۰.

۴. سورة احزاب: ۳۹.

(پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش‌دهنده اعمال آنها) است!

که دربارهٔ رسل الهی که رهبران دست اول جامعه اسلامی اند وارد شده و بعد درباره اولیاء الله و کسانی که ولایت الهی را پذیرفتند می‌فرماید:

«الْيَوْمَ يَنْسَأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»^۱

امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید!

که این روز روزی است که ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) پذیرفته شد و جامعه اسلامی با ایشان به عنوان ولایت الهی به دستور خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد و هنگامی که بیعت انجام گرفت و مردم ولایت الهی را پذیرفتند، آیه آمد که «الْيَوْمَ يَنْسَأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» که این از خصائص همین ولایت است.

باید در جامعه خودمان بینیم که چرا هنوز دشمن مأیوس نشده؟ نقص کار ما چیست؟ نقص کار ما نفوذ بی‌ولایت‌ها در ارکان حاکمیت است؛ یعنی کسانی که اعتقاد به ولایت ندارند در ارکان مهم حاکمیت نفوذ پیدا کردند؛ از خود ریاست جمهوری گرفته تا برسد به وزرا و خیلی از ارکان دیگر نظام؛ کسانی که متصدی امور هستند معتقد به ولایت نیستند.

اگر صاحبان ولایت تفویض یعنی مسئولان مملکتی پایبند به ولایت باشند و این «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنِي» بر آنها حاکم باشد، این «يَنْسَأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا» از لوازم آن خواهد بود و دشمن مأیوس می‌شود. عنصر سوم این شجاعت، از ملامت ملامت‌کنندگان نترسیدن است؛ این ملامت‌کنندگان شاید داخلی باشند همانطور که الان خیلی از ملامت‌کنندگان عناصر داخلی‌اند و تا می‌خواهی تصمیمی بگیری ملامت می‌کنند و می‌گویند: «نکنند این کار را انجام دهی! دشمن را بر ما چیره نکن! جنگ به راه نیانداز» و...؛ آیه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی

۱. سورة مائده: ۳.

۲. همان: ۵۴.

ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» شاهد ماست و اینکه از ملامت ملامت کنندگان و اینکه جنگ روانی دشمن و رسانه‌های دشمن نترسد؛ همان چیزی که در حضرت امام جلوه‌گر بود و همچنین مقام معظم رهبری که از امثله بارز این حالت است که «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ».

یکی از حرف‌های انسان‌های ضعیف الایمان این است که چرا شما دشمن تراشی می‌کنید؟ این از آن ملامت‌هایی است که جنگ روانی دشمن بر ما تحمیل می‌کند؛ گویا این ما هستیم که به دشمن حمله می‌کنیم و او نیست که سال‌ها است که خود و هم‌پیمان‌هایش، همه چیز ما را به تاراج بردند؛ ثروت و عزت و خاک و سیاست و اقتصاد و دین و فرهنگ ما را به تاراج بردند؛ این همه جنایت در حق ما کرده آخرش به ما می‌گویند چرا دشمن تراشی می‌کنید! ما دشمن تراشی می‌کنیم یا آنها دارند دشمنی می‌کنند؟

اینکه انسان دشمن را دشمن نشمارد، بدترین خیانتی است که به خود می‌کند و بدترین ضربه ایست که انسان یا جامعه به خود وارد می‌کند که فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۱

البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید.

اینکه انسان بداند که دشمن، دشمن است کافی نیست؛ بلکه باید در عمل او را دشمن بشمارد و با او به عنوان دشمن رفتار کند. اینکه کسی خیال کند از دشمن خیری به او می‌تواند برسد و بگوید با دشمن کنار بیاییم و از طریق گفتگو با دشمن منافعمان را تأمین کنیم، این خیلی حماقت است در منطق قرآن کریم یعنی ابلهانه‌ترین تصور و اندیشه این است که انسان گمان کند می‌تواند از سوی دشمن خیری به او برسد و بخواهد مصالح و منافع خودش را از سمت دشمن تأمین کند. این فکری است که ابلهان دارند و الا خردمندان و عاقلان هیچ‌گاه از دشمن انتظار کمک ندارند و نخواهند داشت.

بنابراین سومین عنصر در شجاعت، «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» است که شیوه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هم چنین بوده مخصوصاً در خصوص امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام زیاد این مطلب وارد شده است.